



A Jurisprudential Examination of the Parental Duty Regarding Waking Children for Prayer

Javad Iravani¹

1. Corresponding Author, Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: dr.iravani@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 23

October 2025

Revised: 22

November 2025

Accepted: 17

February 2026

Available online

24 February 2026

Keywords:

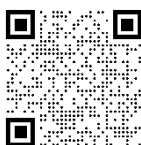
Religious

Education, Prayer

(*Ṣalāt*), Waking

for Prayer,

Enjoining Good.



ABSTRACT

Religious education, including teaching and training children in acts of worship, is among the duties of parents. However, do parents have the duty to wake their children to perform the obligatory prayer (*Ṣalāt*) and to ensure that this is accomplished? This research, organized using a library-based method and a descriptive-analytical approach, through *ijtihād* in jurisprudential sources, has collected evidence for and against this duty and subjected them to critical analysis. Evidences and supports indicating the existence of such a duty include: the duty of religious education, narrations indicating the desirability or necessity of waking for prayer, the precedence of narrations on striking children for prayer, narrations indicating the necessity of training and habituating children to worship, and the general applicability of the evidences for forbidding wrong and the obligation to wake as a "precluded preliminary". On the other hand, evidences and indications negating such a duty include: the lifting of obligation from the sleeper, the incompatibility of waking someone coercively with the intention of seeking proximity (*Qaṣd-e Qorbat*), evidences negating coercion in religion, the potential for causing children to become alienated from religion, and the practice (*Sīrah*) of some religious scholars. The research findings indicate that this issue has at least four scenarios, and the ruling on parental duty differs in each: 1) Duty to wake when children desire and request it. 2) Duty to wake when, without parental waking, they would usually or always oversleep, but upon being woken, they perform the prayer without resistance or dissatisfaction. 3) No duty when they intend to wake up themselves but happen to oversleep accidentally. 4) No duty when waking them would cause dissatisfaction, stubbornness, and conflict.

Cite this article: Iravani, J. (2026). A Jurisprudential Examination of the Parental Duty Regarding Waking Children for Prayer. *Jurisprudence of worship Doctrines*, 7(12), 67-98. <https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7683.1265>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بررسی فقهی تکلیف والدین نسبت به بیدار کردن فرزندان برای نماز

جواد ایروانی^۱

۱. نویسنده مسئول، استاد، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

dr.iravani@razavi.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵ کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، نماز، بیدار کردن برای نماز، امر به معروف. 	تربیت دینی و از جمله آموزش و تمرین دادن کودکان بر عبادات، جزو وظایف والدین است. اما آیا والدین وظیفه دارند فرزندان خود را برای ادای فریضه نماز، از خواب بیدار کنند و از حصول این کار، اطمینان حاصل نمایند؟ این تحقیق که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته، با اجتهاد در منابع فقه، دلایلی را برای اثبات ورود این تکلیف، گردآوری کرده و به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است. دلایل و مؤیداتی همچون وظیفه تربیت دینی، روایات دال بر مطلوبیت یا لزوم بیدار کردن برای نماز، اولویت روایات ضرب فرزندان بر نماز، روایات دال بر لزوم تمرین و عادت دادن فرزندان به عبادت، اطلاق ادله نهی از منکر و وجوب بیدار کردن از باب «مقدمه مفوته»، بر وجود چنین تکلیفی دلالت دارد و در مقابل، دلایل و شواهدی وجود دارد همچون رفع تکلیف از نائم، منافات داشتن بیدار کردن از سر اکراه با قصد قربت، ادله نفی اکراه در دین، زمینه‌ساز بودن دین‌گریزی فرزندان، و سیره برخی از عالمان دینی، بر نفی آن. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این مسئله دست‌کم چهار صورت دارد و حکم تکلیف والدین در این صور، متفاوت است: تکلیف والدین به بیدار کردن در صورت تمایل و سفارش فرزندان به این کار، نیز در صورتی که بدون آن، غالباً یا همیشه خواب بمانند ولی در صورت بیدار کردن توسط والدین، بدون مقاومت و ناراضایتی، نماز را اقامه کنند، عدم تکلیف در صورتی که خود بنا بر بیدار شدن داشته اتفاقی خواب بمانند، و نیز در صورتی که بدان ناراضی بوده در برابر آن به لجبازی و نزاع بپردازند.

استناد: ایروانی، جواد. (۱۴۰۵). بررسی فقهی تکلیف والدین نسبت به بیدار کردن فرزندان برای نماز. آموزه‌های فقه عبادی، ۷(۱۲)، ۶۷-۹۸. <https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7683.1265>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

از جمله مشکلات والدین در تربیت دینی فرزندان، سستی و عدم اهتمام، به ویژه در سنین نوجوانی، برای اقامه نماز است. به طور خاص، بسیاری از پدران و مادران از بیدار نشدن فرزندان برای نماز صبح و مشکلات ناشی از آن شکوه دارند. برخی از آنان برای بیدار کردن فرزند خود به شیوه های سخت و خشن متوسل می شوند که تنش هایی میان آنان ایجاد می کند. برخی دیگر خود را مکلف به این کار نمی دانند و اقدامی برای بیدار کردن فرزندان انجام نمی دهند؛ و گاه اختلاف نظر میان پدر و مادر در این باره به نزاع نیز می انجامد.

پرسش این است که آیا والدین برای بیدار کردن فرزندان خود تکلیفی دارند؟ و در صورت امتناع فرزندان از بیدار شدن و تصریح و اصرار آنان بر ترک این کار، آیا والدین موظف به اقدامات سخت تر هستند؟ یادکردنی است که این موضوع به طور مستقل و استدلالی در متون فقهی مورد بحث قرار نگرفته است. نظرات فقیهان معاصر نیز گونه گون و کلی است؛ برای نمونه: ضرورت بیدار کردن فرزند توسط پدر حتی به شیوه ای نادرست، اگر مقتضای تربیت دینی بوده و بیدار نشدن فرزند بر اثر اهمال باشد (سیستانی، sistani.org) لزوم بیدار کردن فرزند در صورتی که بیدار نکردن موجب سبک شمردن نماز شود (خامنه ای، leader.ir؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۶)؛ بیدار کردن در صورت علم به رضایت فرزند و نیز در صورتی که بیدار نکردن باعث سهل انگاری در نماز شود و عدم جواز در غیر این دو صورت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۴۶)؛ لزوم آن بر پدر و جد و حتی لزوم زجر و انقباض مشروط به عدم مفسده (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۲۷)؛ جواز بیدار کردن نائم حتی اگر موجب ناراحتی او شود (تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۸۱-۸۲ و ۸۶)؛ سیره بر بیدار کردن در صورت عدم مانع و ضرر برای فرد خوابیده (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۹ و ج ۳، ص ۱۴۳)؛ و وظیفه بودن نسبت به اعضای خانواده به طور مطلق (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۸۹).

این نوشتار که به روش کتابخانه ای و شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته، در پی بررسی این مسئله است. تحقیق پیش رو به گونه اجتهادی به گردآوری، تحلیل و نقادی دلایل احتمالی دو طرف مسئله پرداخته است.

۱. پیشینه بحث

چنان که اشاره شد، این مسئله در منابع متداول فقهی به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته است. با این حال، در میان تحقیقات موجود، مقالاتی نزدیک به محل بحث وجود دارد. کریمیان (۱۳۹۵) در مقاله «واکاوی مفهوم ضرب در احادیث تنبیه کودکان برای نماز»، به بررسی سندی و محتوایی روایات مشتمل بر ضرب کودکان برای وادار کردن آنان به نماز پرداخته است. حاجی‌ده‌آبادی (۱۳۸۳) نیز در «درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی»، به طور عام وظیفه والدین در الزام فرزندان به تکالیف و حدود آن را بررسی کرده است. موسوی (۱۳۹۳) در مقاله «بیدار کردن متربی برای نماز از نظر فقه تربیتی»، این مسئله را از منظر «فقه تربیتی» مورد بررسی قرار داده و با استناد به روایات و تقدم ادله تربیتی، استحباب و در شرایطی وجوب ایقاز متربی برای نماز را نتیجه گرفته است.

دو مقاله نخست به مسئله محل بحث ورود نکرده‌اند و مقاله اخیر نیز، هم از نظر رویکرد (فقه تربیتی)، هم موضوع (مربی و متربی)، هم ادله (عدم پرداخت به بخش قابل توجهی از دلایل و مؤیدات مطرح در این تحقیق)، هم شیوه نقادی ادله و هم نتایج بحث، با مقاله حاضر تمایزات و تفاوت‌های اساسی دارد؛ به گونه‌ای که حتی در بخش ادله ظاهراً مشترک نیز، مباحث آن‌ها متفاوت است. این تحقیق، نخستین پژوهشی است که به صورت نظام‌مند به نقد سندی و محتوایی هم‌زمان تمامی ادله موافق و مخالف می‌پردازد و آن را در قالب الگویی عملیاتی (در چهار صورت) ارائه می‌دهد.

۲. دلایل و مؤیدات تکلیف والدین به بیدار کردن فرزندان

دلایل و مؤیدات متعددی بر تکلیف پدر و مادر نسبت به بیدار کردن فرزندان برای نماز دلالت دارد:

۲-۱. وظیفه تربیت دینی

آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾

(تحریم/۶): «ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند حفظ کنید» به طور عام، و آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه/۱۳۲): «و خانواده‌ات را به نماز فرمان بده و بر آن شکیبایی ورز» به طور خاص در خصوص نماز، تکلیفی را متوجه اولیای فرزندان می‌کند که نسبت به دور ساختن آنان از عذاب دوزخ و اقامه نماز آنان اهتمام ورزند.

آیه دوم، اگرچه به ظاهر خطاب به شخص پیامبر ﷺ است، اما همانند بسیاری از خطاب‌های قرآنی، حکم و تکلیفی عام را افاده می‌کند (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۲۶۳؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۳)، چراکه روشن است «امر خانواده به نماز» از اختصاصات النبی ﷺ نیست. از این رو، آیه «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» (مریم/۵۵): «و همواره خانواده‌اش را به نماز فرمان می‌داد» نیز سیره یکی از انبیای الهی (اسماعیل) را در این زمینه یادآور می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت بیدار کردن خانواده و فرزندان برای نماز، مصداقی روشن از «امر خانواده به نماز» است که مشروعیت، مطلوبیت و حتی در برخی تقریرها، لزوم آن را نشان می‌دهد.

نقد و بررسی

این آیات به طور کلی بروتیفه والدین در تربیت دینی فرزندان دلالت دارند که امری مسلم است؛ اما دلالتی بر لزوم بیدار کردن آنان برای نماز ندارند. تربیت دینی باید با بیداری و آگاهی فرد و از طریق شیوه‌های صحیح آن تحقق یابد و در صورتی که انگیزه و آمادگی فرد از پیش ایجاد نشده باشد، بیدار کردن با زور و اکراه می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد.

ذیل آیه دوم نیز هیچ روایتی مبنی بر لزوم بیدار کردن خانواده به عنوان مصداق آیه وارد نشده است، جزیک روایت که بیان می‌کند عمر بن خطاب آخر شب خانواده خود را برای نماز بیدار می‌کرد و این آیه را قرائت می‌نمود (سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۱۳) که طبعاً از حیث حجیت قابل استناد نیست.

در برخی روایات چنین آمده است که پس از نزول آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»، رسول خدا ﷺ به مدت چند ماه هر روز صبحگاهان بر در خانه فاطمه علیها السلام و علی علیهما السلام می‌ایستاد و می‌فرمود: «نماز» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۱۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۲۶۳).

در روایتی دیگر نیز آمده است که به مدت نه ماه به وقت هر نماز در آنجا می‌ایستاد و می‌فرمود: «الصلاة رحمكم الله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۹). این روایات البته از باب «جری و تطبیق» هستند، نه بیان شأن نزول یا حادثه‌ای در پی نزول آیه؛ زیرا این آیه و سراسر سورة «طه» مکی است و در زمان نزول آیه، اهل پیامبر ﷺ، خدیجه و علی ﷺ و احتمالاً برخی از دختران پیامبر ﷺ بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۳۹). بر این اساس، این پرسش مطرح می‌شود که آیا پیامبر ﷺ آنان را برای نماز صبح از خواب بیدار می‌فرمود؟ در روایتی عبارت «كُلَّ سَحْرَةٍ» (هر سحرگاهان) آمده است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۹۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۹۰) که به معنای آخر شب و اندکی پیش از نماز صبح است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۵۰) و این احتمال را تقویت می‌کند که بیدار کردن اهل خانه نیز می‌تواند مقصود باشد. با این حال، با توجه به شخصیت متعالی دینی حضرت فاطمه ﷺ و اهل آن خانه، بسیار بعید است که آنان خود برای نماز بیدار نشوند و پیامبر ﷺ آنان را بیدار کند؛ بلکه این رفتار، بیشتر جنبه الگوسازی، ترغیب و تأکید مکرر بر امر نماز و نیز تبیین مصادیق «اهل بیت» را داشته است.

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین ﷺ ذیل آیه ۱۳۲ سورة طه آمده است: ﴿... فَكَانَ يَأْمُرُهَا أَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسُهُ﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹) که این روایت نیز دلالت روشنی بر محل بحث ندارد.

روایت زیر، حدّ وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان را به روشنی تبیین می‌کند: «عَنْ أَبِي بصيرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا قُلْتُ: كَيْفَ أَقِيهِمْ؟ قَالَ: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ، فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۶۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۹). بر این اساس، اصرار پدر و مادر بر بیدار کردن فرزند هنگام نماز صبح، و نظارت و مراقبت برای اطمینان از اقامه نماز و حتی توسل به تهدید و خشونت در این کار، با مضمون «تَأْمُرُهُمْ... وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ» همخوانی ندارد.

۲-۲. روایات دال بر مطلوبیت یا لزوم بیدار کردن برای نماز

روایات متعددی وجود دارد که از آن‌ها، مطلوبیت و مشروعیت بیدار کردن خانواده

ودیگران برای نماز - حتی نماز شب - برداشت می شود؛ به گونه ای که نشان می دهد این کار، سیره اولیای الهی و صحابه بوده است:

یک. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام... يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى بِاللَّيْلِ أَنْ يُسْمِعَ أَهْلَهُ لِكَيْ يَقُومَ النَّائِمُ وَيَتَحَرَّكَ الْمُتَحَرِّكُ» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۴).
دو. «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَتَوَضَّأَ وَصَلَّى كُتِبَا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۱؛ سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۹۹).

سه. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام خَرَجَ يُوقِظُ النَّاسَ لِبَلَاةِ الصُّبْحِ، فَضَرَبَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ بِالسَّيْفِ» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۸۳).

چهار. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ وَإِلَى جَانِبِهِ رَجُلٌ رَاقِدٌ، فَيُرِيدُ أَنْ يُوقِظَهُ فَيَصِيحُ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ لَا يُرِيدُ إِلَّا لِيَسْتَيْقِظَ الرَّجُلُ، أَيْقِظُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ أَوْ مَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۰۰).

پنج. «وَرَوَى: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَيْقَظَ عَلِيًّا عليه السلام مِنْ نَوْمِهِ وَقَدْ أَصَابَهُ تَرَابٌ وَقَالَ: قُمْ يَا أَبَا تَرَابٍ» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۹۹).

شش. «عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، وَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا، فَإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ» (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۹۵).

هفت. «عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِبَلَاةِ الصُّبْحِ فَكَانَ لَا يَمُرُّ بِرَجُلٍ إِلَّا نَادَاهُ بِالصَّلَاةِ أَوْ حَرَّكَهُ بِرِجْلِهِ» (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۵).

روایاتی نیز نشان می دهد که پیامبر صلى الله عليه وآله، حضرت فاطمه عليها السلام و نیز ابن عباس، خانواده خود را در شب ۲۳ ماه رمضان بیدار می کردند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۴، ص ۱۰؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۲).

براساس این گونه روایات، برخی از فقیهان تصریح کرده اند که مستحب است زن و شوهر یکدیگر را برای نماز شب بیدار کنند (نوی، بی تا، ج ۴، ص ۴۶؛ سابق، بی تا، ج ۱،

ص ۲۰۲؛ نیز: عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۳۵؛ چنان که بیدارکردن افراد برای نماز به طور مطلق، به ویژه در تنگی وقت، مستحب دانسته شده است (نووی، بی تا، ج ۳، ص ۷۴- ۷۵؛ شربینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ابن حجر، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۶؛ عینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۴). برخی نیز گفته‌اند در صورتی که معلوم باشد فرد در وقت نماز بیدار نخواهد شد، بیدار کردن او واجب است (بکری دمیانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۴۲).

حال اگر بیدارکردن خانواده برای نماز شب مطلوب باشد، برای نماز صبح به طریق اولی مطلوبیت دارد؛ وزمانی که مطلوبیت آن برای نماز مستحبی ثابت شد، می توان گفت در مورد نماز واجب، مطلوبیتی در حد الزام خواهد داشت. روایت سوم نیز نشان می دهد که بیدارکردن مردم برای نماز صبح، سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است؛ بنابراین در مورد فرزندان که وظیفه تربیت دینی آنان بر عهده والدین است، مطلوبیت مضاعفی خواهد داشت.

نقد و بررسی

از میان روایات یادشده، سه روایت نخست از اهمیت بیشتری برخوردارند. از نظر سندی، روایت نخست را شیخ طوسی و شیخ صدوق گزارش کرده‌اند. سند شیخ طوسی به سبب «عن بعض اصحابنا» مرسل و ضعیف است و سند شیخ صدوق به سبب وجود «علی بن اسباط» که فطحی مذهب ولی ثقه است (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۸۴)، در زمره روایات «موثق» قرار می گیرد. روایت دوم به صورت مرسل نقل شده و از این جهت متصف به ضعف است. روایت سوم نیز به سبب وجود «ابی البختری» که عامی بوده و تضعیف شده است (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۳۲)، ضعیف محسوب می شود. اما روایت چهارم اساساً دلالتی بر لزوم یا مطلوبیت بیدارکردن برای نماز ندارد و صرفاً حکم این عمل را برای فرد نمازگزار - از حیث مبطل بودن نماز - بیان می کند. سایر روایات نیز یا مرسل اند یا دارای راویان عامی هستند.

به هر روی، استناد به این روایات از چند جهت مخدوش است:

نخست آن که اصولاً «سیره» از حیث دلالت اجمال دارد و شرایط و زمینه‌های تحقق آن را روشن نمی کند؛ از جمله این که آیا خانواده فرد خود سفارش به بیدارکردن کرده بودند یا خیر؟ و آیا در صورت عدم سفارش، به این کار راضی بوده و از آن استقبال

می کرده اند یا مخالف بوده و هنگام بیدار شدن، امتناع می ورزیده اند؟ بدیهی است روحیه افراد و ظرفیت دینی آنان متفاوت است. قدر متیقن آن است که اگر خانواده و فرزندان رضایت خود را به این کار اعلام کرده و حتی سفارش به آن کرده باشند، بیدار کردن آنان قطعاً مطلوبیت دارد، حتی برای نماز شب مستحبی. روایات اول، دوم و ششم ممکن است ناظر به چنین خانواده های ایمانی باشد و دلیل بر این تقیید، همان ادله ای است که در دیدگاه مخالف ارائه شده است.

دوم این که به فرض اثبات «مطلوبیت» بیدار کردن برای نماز، الزام و تکلیفی را ثابت نمی کند.

سوم این که روایت سوم، از بیدار کردن مردم برای نماز صبح توسط امیرالمؤمنین (ع) خبر می دهد. حال آیا آن حضرت وارد خانه مردم می شده و آنان را بیدار می کرده است؟ پاسخ قطعاً منفی است. یا این که با ایجاد صدا از بیرون و در کوچه ها و خیابان ها اقدام به بیدار کردن مردم خفته در خانه ها می نموده است؟ دلیلی بر آن وجود ندارد. بلکه شواهد نشان می دهد مقصود، بیدار کردن افرادی بوده است که داخل مسجد و احیاناً صحن و حیاط اطراف آن به خواب رفته بودند و منتظر فرارسیدن وقت نماز بودند؛ چه آن که منابع دیگر نیز نشان می دهند افرادی که حضرت آنان را بیدار می کرد، داخل مسجد بودند (رک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۹).

یادکردنی است در روایت دیگری، متناسب با محل بحث، چنین آمده است: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يَأْمُرُ الصَّبِيَّانَ يَجْمَعُونَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَيَقُولُ: هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَنَامُوا عَنْهَا» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۰). گرچه این روایت بر تکلیف بیدار کردن فرزندان یا عدم آن دلالت ندارد، لکن گویای آن است که امام (ع) به جای بیدار کردن کودکان برای نماز عشاء، روشی بهتری یعنی جمع بین نماز مغرب و عشاء را به آنان توصیه می فرمود.

۲-۳. اولویت روایات ضرب فرزندان بر نماز

روایات متعددی بر «زدن» فرزندان برای وادار کردن آنان به اقامه نماز تصریح دارند: یک. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَآبِي جَعْفَرٍ (ع) ... فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ ... قِيلَ لَهُ صَلِّ، ثُمَّ

يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ، فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَضُرِبَ عَلَيْهِ وَأُمِرَ بِالصَّلَاةِ وَضُرِبَ عَلَيْهَا... (صدوق، ۱۴۰۴، ب، ج، ۱، ص ۲۸۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۳۳-۴۳۴).

دو. «وَرَوَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَى تَرْكِهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۴؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹؛ مسند احمد، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۰).

سه. «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲۸؛ سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۹).

چهار. «وَعَنْهُ (النَّبِيُّ ﷺ) أَدَبَ صِغَارَ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالْطَّهْوَرِ، فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَلَا تَتَجَاوَزْ ثَلَاثًا» (ورام، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۵۵).

پنج. «مُرُوهُمْ بِالصَّلَاةِ لِسَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا لِثَلَاثِ عَشْرَ سَنَةً» (طبرانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۶؛ دارقطنی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۷).

شش. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ الصَّلَاةَ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا» (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۹۴).

هفت. «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ ابْنَ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنَ عَشْرِ» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۳).

صیغه امر ظهور در وجوب دارد و این روایات به ظاهر بر لزوم «زدن» فرزندان برای نماز، و دست کم بر مطلوبیت آن دلالت دارند؛ و به طریق اولی بر لزوم یا مطلوبیت بیدار کردن برای نماز نیز دلالت خواهند داشت.

فقیهان بر پایه این روایات تصریح کرده‌اند: تأدیب فرزند در هفت یا هشت سالگی بر عهده پدر و مادر است و ولی او موظف است نماز و روزه را به او تعلیم دهد و در ده سالگی او را بر این کار بزند. این امر بر ولی واجب است، نه بر خود کودک (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۸؛ نووی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰-۱۱؛ نیز: رافعی، بی تا، ج ۳، ص ۹۶-۹۷). کسی که نماز بر او واجب نیست، امر به نماز نمی‌شود، جز کودک که در هفت سالگی بدان امر می‌گردد (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۸؛ رافعی، بی تا، ج ۳، ص ۹۵).

دلیل زدن پس از سن نه سالگی چنین تعلیل شده است که هر چند نماز بر کودک

بررسی فقهی تکلیف والدین نسبت به بیدار کردن فرزندان برای نماز / جواد ایروانی ۷۷

واجب نیست، اما این کار لطفی در حق اوست که همان عادت دادن و تمرین دادن است (علامه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۵۸)، ضمن این که احتمال بلوغ در این سن وجود دارد و چه بسا کودک به بلوغ رسیده باشد ولی آن را کتمان کند (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۸؛ رافعی، بی تا، ج ۳، ص ۹۷).

فقیهان تصریح کرده اند زدن برای نماز درده سالگی بر ولی کودک واجب است؛ خواه پدر باشد یا جد یا وصی یا قیم از طرف قاضی، چنان که مادر نیز در این تکلیف با آنان شریک است (رافعی، بی تا، ج ۳، ص ۹۶-۹۷؛ نووی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱؛ نیز: طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۵).

همچنین تصریح شده است که زدن تنها برای نماز وارد شده و در هیچ ترک واجبی (همچون روزه و مانند آن) برای کودک چنین حکمی نیامده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶۰).

نقد و بررسی

در میان روایات گزارش شده در منابع شیعی پیرامون «ضرب فرزندان» برای نماز، حتی یک روایت معتبر نیز وجود ندارد. در این میان، صرفاً حدیث نخست - نقل شده توسط شیخ صدوق و شیخ طوسی - دارای سند است که هر دو نیز «ضعیف» هستند و دیگر روایات همگی مرسل اند.

این روایت را شیخ صدوق با دو طریق در «من لایحضره الفقیه» و «الأمالی» نقل کرده که هر دو به «بندار بن حماد» منتهی می شود. شیخ طوسی نیز آن را با یک واسطه از شیخ صدوق نقل کرده است. در سند این روایت، چند فرد مجهول وجود دارد؛ از جمله بندار بن حماد (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۷۷)، علی بن حسین سعدآبادی (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۰۶)، موسی بن جعفر بغدادی (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۴۳)، و علی بن معبد (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۱). همچنین محمد بن سنان که تضعیف شده است (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۶۰) و عبد الله بن فضاله که وضعیت او مبهم است (رک: خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۲۹۵؛ نیز رک: کریمیان، ۱۳۹۵، ص ۹۱).

روایت صحیح در منابع حدیثی شیعه در این زمینه، روایت زیر است: «عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَخُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِي سِنِينَ» (حر عاملی،

۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۳) که عبارت «خُذُوهُمْ» در آن آمده و بر نوعی الزام و سخت‌گیری تربیتی دلالت دارد، نه لزوماً تنبیه بدنی.

در مورد محتوای این روایات، هرچند «ضرب» در لغت دارای معانی و کاربردهای متعددی است، اما فهم غالب فقیهان همان معنای متبادرازان، یعنی «زدن»، می‌باشد؛ از این رو در منابع فقهی و نیز شروح احادیث، مفهوم «ضرب» در این روایات به صراحت بر تنبیه بدنی حمل شده است. با این حال، در این ترکیب، «ضرب» با حرف «علی» آمده است: «ضرب علیها» و ضمیر «ها» نیز به «صلاه» برمی‌گردد. بر این اساس، نمی‌توان گفت «علی» در این جا به معنای اصلی و رایج خود یعنی «فوقیت» است؛ زیرا در این صورت، لازم می‌آید مجرور «علی» مفعول به «ضرب» باشد مانند: «مَنْ ضَرَبَ عَلَىٰ فَخْذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ حَبِطَ أَجْرُهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۱)، در حالی که در این جا چنین نیست. از این رو، گفته شده است «علی» در این جا برای تعلیل یا تعدیه به کار رفته و مقصود آن است که برای امر نماز و جلوگیری از ترک آن، کودکان را تنبیه کنید.

با این حال، برخی شواهدی گرد آورده‌اند تا نشان دهند مفهوم «ضرب» در این روایات، «التزام والزام» است، نه لزوماً زدن؛ مانند آیه «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَالْمُسْكَنَةَ» (بقره/ ۶۱). در این کاربرد، «ضرب» به معنای ملزم کردن آمده و دارای یک فاعل و دو مفعول است که مفعول دوم با حرف «علی» ذکر می‌شود؛ یعنی: خداوند ذلت و مسکنت را بر بنی اسرائیل مقرر و لازم گردانید. بر این اساس، برخی این گونه‌ها را تفسیر کرده‌اند که روایات محل بحث نیز به معنای «ملزم کردن کودکان به نماز» است.

از جمله قرائن ارائه شده در این دیدگاه آن است که در غالب روایات، تعبیر «ضرب بر نماز» آمده است، نه «ضرب بر ترک نماز»؛ در حالی که اگر مقصود صرفاً «زدن» بود، انتظار می‌رفت تعبیر به «ضرب بر ترک نماز» صورت گیرد. افزون بر این، گفته شده است که «زدن» و تنبیه بدنی از منظر روان‌شناختی آثار نامطلوبی بر روح و روان و رفتار کودک برجای می‌گذارد و نمی‌تواند توصیه‌ای عام برای تربیت دینی باشد؛ از جمله اضطراب، کاهش اعتماد به نفس، احساس تحقیر، دروغ‌گویی، ریاکاری، افسردگی و گرایش به زورگویی (ر.ک: کریمیان، ۱۳۹۵، ص ۸۶-۱۰۷).

در جمع‌بندی باید گفت: قطع نظر از ضعف سندی این روایات، از نظر محتوا، بی‌تردید «ضرب» ظهور قوی‌تری در معنای «زدن» دارد و نه «التزام» یا معانی دیگر. اجماع فقیهان نیز بر فهم همین معنا از روایات، به سبب ظهور متبادران است. اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا زدن کودکان به سبب ترک نماز، نوعی «مجازات و تنبیه» است یا وسیله‌ای برای «تأدیب»، تربیت و وادار ساختن به اهتمام به نماز؟

تردیدی نیست که معنای نخست مقصود نیست؛ زیرا کودک نه ساله اصولاً مکلف نیست و نماز بر او واجب نمی‌باشد تا ترک آن مستوجب مجازات باشد. بنابراین، این روایات تجویز ضرب را در چارچوب اصلاح و تربیت دینی کودک مطرح کرده‌اند. به تعبیر دیگر، ضرب صرفاً ابزاری است که در صورت نیاز و با رعایت شرایط شرعی، تجویز می‌گردد. وجوب یا استحباب آن نیز تابع وجوب یا استحباب نماز بر کودک است؛ از این رو، حر عاملی چنین عنوانی را برای روایات همسو مطرح کرده است: «بَابُ اسْتِحْبَابِ أَمْرِ الصَّبِيَّانِ بِالصَّلَاةِ لِسِتِّ سِنِينَ أَوْ سَبْعٍ وَوُجُوبِ الزَّامِهِمْ بِهَا عِنْدَ الْبُلُوغِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۸).

باید توجه داشت که در اصل این که چه زمانی نماز بر کودک واجب می‌شود، روایاتی وجود دارد که سن شش سالگی و مانند آن را بیان می‌کند. این روایات در ظاهر با روایات مورد استناد فقیهان که سن پانزده سال برای پسر یا احتلام را معیار قرار می‌دهند، در تعارض‌اند؛ از این رو عالمان حدیث، این گونه روایات را حمل بر استحباب و تأدیب کرده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۹). بنابراین، الزام یا استحباب ضرب و تنبیه نیز - به فرض پذیرش اصل جواز - تابع شرایط و محدود به مقتضیات سنی و تکلیفی کودک خواهد بود.

حال اگر استفاده از این ابزار به سبب شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه یا وضعیت روحی و جسمی کودک، بی‌اثر باشد یا نتیجه معکوس دهد، به طور قطع باید کنار نهاده شود. همچنین سخت‌گیری برای بیدار شدن کودک، اگر در تربیت دینی و ایجاد اهتمام به نمازی اثر باشد یا آثار معکوس به همراه آورد، طبعاً نمی‌توان آن را به استناد این روایات تجویز کرد.

۲-۴. روایات دال بر لزوم تمرین و عادت دادن فرزندان به عبادت

روایاتی بر لزوم تمرین دادن فرزندان به عبادت و به‌ویژه نماز دلالت دارند، از جمله: «... فَفَرُّوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سِنِينَ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۰۹؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۰). بدیهی است بیدار کردن مستمر فرزندان برای نماز صبح، مصداق بارز تمرین دادن آنان به عبادت است.

«وَرَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ قَارِنٍ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَجُّ [يجبر] وَلَدَهُ وَهُوَ لَا يُصَلِّي الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ فَقَالَ وَكَمْ أَتَى عَلَى الْغُلَامِ فَقَالَ ثَمَانِي سِنِينَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَثْرُكُ الصَّلَاةَ قَالَ قُلْتُ يُصِيبُهُ الْوَجَعُ قَالَ يُصَلِّي عَلَى نَحْوِ مَا يَقْدِرُ» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱). تعجب امام علیه السلام از نوجوان هشت ساله‌ای که گاه یکی دو روز نماز را ترک می‌کند، و نیز عدم ردع و انکار «اجبار پدر بر نماز» که در صدر روایت آمده است، نشان می‌دهد حتی بیدار کردن فرزندی که هنوز به سن بلوغ نرسیده نیز دست کم مطلوبیت دارد.

نقد و بررسی

در مطلوبیت و لزوم آموزش نماز به فرزندان و تمرین دادن آنان برای این کار تردیدی وجود ندارد. اما آیا اجبار و اصرار بر بیدار کردن نوجوانی که انگیزه‌ای برای آن ندارد و در برابر آن مقاومت می‌کند، به گونه‌ای که به بد اخلاقی و درگیری می‌انجامد، مصداق تمرین دادن بر نماز است؟ و آیا اگر فرزندی خود هر روز برای نماز صبح بیدار می‌شود، ولی یک روز به طور اتفاقی خواب مانده است، می‌توان گفت والدین برای تمرین دادن او مکلف به بیدار کردن او هستند؟

روایت نخست یادشده، از نظر سندی «صحیح» است (علی بن ابراهیم بن هاشم] عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحُلَيْيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ). از نظر محتوا، «امر به نماز کودک هفت ساله» را مطرح کرده است. بدیهی است والدین نه تنها مکلف به بیدار کردن چنین کودکی برای نماز نیستند، بلکه این کار - به سبب واجب نبودن نماز بر کودک، شرایط جسمی و روحی او و پیامدهای منفی آن - مشروعیت ندارد. این خود نشان می‌دهد که مقصود، تربیت دینی فرزندان از سنین کودکی و ایجاد اهتمام به نماز در آنان است.

روایت دوم به سبب مجهول بودن «حمزة بن محمد علوی» و «حسن بن قارن» یا فائز» دارای ضعف سندی است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۱۲) و طبعاً قابل استناد فقهی نیست. با قطع نظر از ضعف سند، ابراز شکفتی از «تارک الصلاة» بودن نوجوانی هشت ساله در جامعه اسلامی، ارائه نگاهی آرمانی از سوی امام علیه السلام است و پیام آن، لزوم «اهتمام والدین به تربیت دینی» نوجوانان است و دلالتی بر تکلیف والدین نسبت به «نائم» به طور مطلق ندارد.

۲-۵. اطلاق ادله نهی از منکر

بی تردید امر به معروف و نهی از منکر از واجبات الهی است. این واجب در مراحل نخست خود، یعنی انزجار «قلبی» از ترک معروف و انجام منکر، و نیز امر و نهی «لسانی»، وظیفه‌ای عمومی به شمار می‌آید (رک: امام خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۷۶-۴۷۷). در آیه: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج / ۴۱): «همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای زشت باز می‌دارند». هم اقامه نماز و هم امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های مؤمنان به شمار رفته و عبارت «إِنْ مَكَّنَّاهُمْ» اشاره‌ای به لزوم استفاده از همه امکانات در این عرصه دارد.

از برخی روایات چنین برمی‌آید که نهی از منکر اختصاص به مرحله زبانی ندارد و در صورت امکان، اقدام عملی نیز لازم است. حر عاملی بابی با این عنوان گشوده است: «باب وجوب هجر فاعل المنکر والتوصل إلى ازالته بكل وجه ممکن» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۴۱۴). آن‌گاه روایت ذیل را آورده است: «والله ما الناصب لنا حرباً بأشدّ علينا مؤنة من الناطق علينا بما نكره، ... فردّوه عنها، فإن قبلوا منكم وإلا فاحملوا عليه بمن يثقل عليه ويسمع منه...» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳).

نیز در نهج البلاغه آمده است: «فمنهم المنکر للمنکر بیده ولسانه وقلبه فذلک المستكمل لخصال الخیر، ومنهم المنکر بلسانه وقلبه والتارک بیده فذلک متمسک بخصالتین من خصال الخیر، ومضیع خصلة، ومنهم المنکر بقلبه والتارک بیده ولسانه فذلک الذی ضیع أشرف الخصلتین من الثلاث وتمسک بواحدة، ومنهم تارک لانکار

المنکر بلسانه وقلبه ویده فذلک میت الاحیاء...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴).
جمله اخیر به طور ویژه نشان می‌دهد که مقصود از نهی از منکر با دست و زبان، صرفاً مبارزه با ظلم و ستم نیست و اطلاق آن، می‌تواند مصادیقی همچون بیدار کردن برای نماز را نیز شامل شود. برخی از فقیهان معاصر نیز برای لزوم بیدار کردن برای نماز به ادله امر به معروف و نهی از منکر استناد کرده‌اند (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۲۶).

نقد و بررسی

فرد «نائم» - چنان که خواهد آمد - تکلیف ندارد و تا زمانی که از خواب بیدار نشده، نماز بر خود او واجب نیست. حال چگونه «امر به معروف و نهی از منکر» بر اطرافیان او واجب باشد؟! ترک نماز توسط نائم، موضوعاً «منکر» به معنای حرام، و انجام آن، «معروف» به معنای واجب نیست تا مشمول ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد.

ممکن است گفته شود «مقدمات» خواب ماندن به دست خود فرد است و اگر مقدمات را فراهم نکند، فعل حرامی مرتکب شده است. لیک این نیز لزوم بیدار کردن نائم بر دیگران را اثبات نمی‌کند، بلکه صرفاً می‌تواند «لزوم توصیه به فرزندان برای بیدار شدن» را از باب امر به معروف اثبات کند. «مطلوبیت» بیدار کردن نائم نیز تابع شرایط است و نه مطلق؛ از این رو بیدار کردن دیگران در فرض نارضایتی و نهی آنان، مطلوب نیست. بنابراین، به طور مطلق، مشمول «استحباب امر به مستحب» نیز قرار نمی‌گیرد.

برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که اگر کودک خود به انجام کاری حرام مانند شرب خمر اقدام کند، منع او واجب نیست و در مواردی همچون اکل متنجس و پوشیدن ابریشم، حتی قرارداد آن در اختیار کودک و ایجاد زمینه برای استفاده او نیز منعی ندارد؛ زیرا کودک تکلیفی ندارد تا تعاون بر اثم صدق کند یا از باب نهی از منکر وجوب یابد (در این باره رک: همدانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۲۱-۳۲۳).

۲-۶. وجوب بیدار کردن از باب «مقدمه مفوته»

«مقدمه مفوته» به اعتبار این که ترک آن موجب تفویت واجب در وقت خود

بررسی فقهی تکلیف والدین نسبت به بیدار کردن فرزندان برای نماز / جواد ایروانی ۸۳

می‌شود، واجب می‌گردد، اگرچه به خودی خود فعل واجب نیست (رک: مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ حکیم، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۵). روشن است که بیدار نکردن نائم، موجب فوت واجب در وقت خود می‌شود و از این جهت واجب خواهد بود.

نقد و بررسی

وجوب مقدمه مفوته برای عملی است که وجوب آن ثابت باشد. نماز به عنوان ذی‌المقدمه بر شخص نائم واجب نیست تا مقدمه آن نیز واجب گردد. وقتی بر خود فرد وجوبی ندارد، بر دیگران نیز به طریق اولی وجوبی مترتب نمی‌شود. اما این که بر خصوص والدین از باب وظیفه تربیت دینی واجب باشد، خود اول کلام و محل بحث است. به عبارت دیگر، به فرض که این وظیفه از این باب بر پدر و مادر ثابت باشد، ارتباطی با «مقدمه مفوته» ندارد، بلکه مبتنی بر ادله‌ای است که اصل وظیفه تربیت دینی والدین را اثبات می‌کند؛ ادله‌ای که پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفت.

۲-۷. تشبیه نائم به غافل

برخی از فقیهان اهل سنت، نائم را به غافل تشبیه کرده و به لزوم بیدار کردن نائم برای نماز واجب حکم کرده‌اند؛ قرطبی می‌گوید: اگر نماز واجب باشد، بیدار کردن نائم واجب است و اگر مستحب باشد، بیدار کردن نیز مستحب خواهد بود. چه، نائم اگرچه تکلیف ندارد، لیکن مانع اوسریع الزوال است؛ او مانند غافل است و آگاه ساختن غافل واجب می‌باشد (رک: ابن حجر، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۶).

نقد و بررسی

وجوب «تنبيه غافل» به طور مطلق و در همه موارد، مخدوش و ناستوار است. آنچه مسلم است، وجوب تنبيه غافل در مواردی است که شارع به هیچ وجه راضی به تحقق آن نیست، مانند موارد قتل و هتک حیثیت مؤمن (رک: همدانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۲؛ حائری خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰). برای مثال، اگر «غافل محض» از سر بی‌خبری و خطا در حال اقدام به قتل بی‌گناهی باشد، باید او را آگاه ساخت. در مقابل، در مواردی مانند «اطلاع از موضوع» در بحث طهارت و نجاست، یا اطلاع از زمان ماه گرفتگی برای ادای نماز آیات، به طور قطع «تنبيه غافل» واجب

نیست. حال چگونه می‌توان بیدار کردن نائم را به مسأله‌ای تشبیه کرد که خود دارای صور و احکام متفاوت است؟ آیا بیدار کردن نائم برای نماز صبح، مانند تنبیه غافل در مقام جلوگیری از قتل است یا در حد تنبیه غافل در اطلاع از خسوف و کسوف برای نماز آیات؟ روشن است که این مورد به قسم دوم نزدیک‌تر است.

۲-۸. سیره متشرعه

سیره متشرعه نیز همواره بر بیدار کردن فرزندان برای اقامه نماز صبح مستقر بوده و می‌تواند مؤیدی بر مطلوبیت و لزوم آن تلقی شود.

نقد و بررسی

سیره متشرعه تا زمانی که اتصال آن به عصر معصوم و تأیید یا تقریر معصوم به طور قطعی اثبات نشود، اعتباری در اثبات حکم فقهی ندارد. چه آن که افراط و تفریط در جزئیات مسائل دینی و نیز انحراف از شریعت اسلامی، در سیره متشرعه به وفور قابل مشاهده است. از سوی دیگر، ما از سیره متشرعه در سده‌های پیشین و عصر شارع در این زمینه اطلاع دقیقی در اختیار نداریم. افزون بر این، سیره مسلمانان، دست کم در عصر حاضر، در این مقوله گونه‌گون است و اجماع عملی یا انسجام رفتاری واحدی مشاهده نمی‌شود.

۳. دلایل و مؤیدات عدم لزوم

از دلایل و مؤیدات متعددی چنین برمی‌آید که بیدار کردن فرزندان برای نماز، الزام و تکلیف اولیه اولیای آنان نیست و بلکه در مطلوبیت و مشروعیت آن نیز تردید وجود دارد:

۳-۱. رفع تکلیف از نائم

به دلیل روایات متعدد، فرد نائم تکلیف ندارد: «عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رُفِعَ الْقَلَمُ ... عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۴)؛ «أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ ... عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۴). مفاد این روایات را هم از سوی شیعه و هم اهل سنت نقل کرده‌اند و گفته شده بر آن اجماع عالمان

اسلامی وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۱۰). از این رو، عموم فقیهان شیعه و اهل سنت در ابواب مختلف فقهی به وفور به این روایات استناد کرده‌اند (برای نمونه: طوسی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۱۰؛ نووی، بی تا، ج ۳، ص ۶) و با توجه به شرایط عمومی و مورد وفاق تکلیف (بلوغ، قدرت و عقل)، نفی تکلیف از نائم تردیدناپذیر است.

حال وقتی خود فرد تکلیفی برای ادای نماز ندارد، چگونه اطرافیان او مکلف به این کار باشند؟ چه آن که تکلیف احتمالی والدین نسبت به بیدار کردن فرزندان، فرع بر تکلیف خود آنان به نماز است. خارج از موضوع والدین و تربیت دینی فرزندان، برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که بیدار کردن نائم برای نماز صبح بدون شک واجب نیست؛ زیرا نماز فرد به دیگران مربوط نیست تا تکلیفی متوجه آنان سازد (اراکی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۹۹).

نقد و بررسی

محل بحث، تکلیف والدین است نه تکلیف فرزند نائم؛ تا زمانی که شخص در حال خواب است، تکلیفی متوجه او نیست، اما پدر و مادر که وظیفه تربیت دینی و زمینه‌سازی برای نماز خواندن فرزند بر عهده آنان است، بیدار هستند و امکان اقدام دارند. عدم اقدام بر بیدار کردن، دو پیامد دارد: یکی قضا شدن نماز فرزند در آن روز، و دیگری عادت نکردن فرزندان به بیدار شدن برای نماز صبح در بلندمدت. از آنجا که تربیت دینی در خصوص انجام عبادات واجب بر عهده والدین است، مسئولیت این دو پیامد نیز متوجه آنان می‌شود.

۲-۳. ادله نفی اکراه در دین

اساس دین بردعوت و هدایت است نه اجبار و اکراه. اجبار صرفاً در آن دسته از احکام شریعت وجود دارد که جنبه اجتماعی داشته و صورت قانون به خود می‌گیرد (مانند اکراه و اجبار بر ترک روزه خواری علنی). اما در «عبادات»، «تربیت» به معنای دقیق آن مطلوبیت و تأثیر دارد؛ یعنی ایجاد زمینه مساعد و انگیزه مناسب در نفس مربی که او خود با میل و رغبت به عبادت خداوند بپردازد. از این رو، در آیات متعدد،

پیامبر ﷺ مأموریت یافته است با شیوه‌هایی مبتنی بر خرد، آزاداندیشی و رعایت اخلاق اسلامی به دعوت پردازد (نحل / ۱۲۵؛ انفال / ۴۲؛ غاشیه / ۲۱-۲۲).

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره / ۲۵۶): «در دین هیچ اکراه و اجباری نیست». براساس شأن نزول نقل شده برای این آیه، مردی از انصار دویسرداشت که پیش از بعثت پیامبر ﷺ مسیحی شده بودند. آنان که خارج از مدینه به سر می‌بردند، پس از بعثت پیامبر ﷺ به همراه کاروانی تجاری وارد مدینه شدند. پدرشان که سخت در اندیشه هدایت آنان بود، نزد آنان آمد و ضمن اصرار بر اسلام آوردن، به آنان هشدار داد که تا اسلام نیاورند رهایشان نخواهد کرد. اما آنان از این کار سر باز زدند و شکایت به پیامبر ﷺ بردند. پدر به حضرت عرض کرد: چگونه بگذارم پاره تنم وارد آتش شود؟ در پی این ماجرا، آیه نازل شد و او نیز پسران خویش را رها کرد (واحدی نیشابوری، بی‌تا، ص ۵۳).

نقد و بررسی

از دیدگاه استوار اکثریت قاطع مفسران (رک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۱؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۵-۱۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۷۹-۲۸۱) و براساس دیگر آیات در موضوع اکراه (رک: نحل / ۱۰۶؛ یونس / ۹۹)، روایات (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴) و شأن نزول یادشده، آیه نفی اکراه در دین: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و آیات همسو، ناظر به «عقیده» است نه «رفتارها». مفاد آن‌ها، ممنوعیت اجبار افراد بر تغییر دین و عقیده است؛ چه آن‌که دین از جنس اعتقاد است و اعتقاد و ایمان مربوط به «دل» می‌باشد و بدین جهت اکراه و اجبار به هیچ‌روی در آن راه ندارد. اکراه صرفاً می‌تواند در محدوده «رفتارها» تأثیرگذار باشد نه در باورهای درونی. اما این که اصولاً در عرصه «رفتار»، اکراه و اجبار مشروعیت دارد یا خیر، این آیات نسبت به آن ساکت‌اند و در این مورد باید به ادله دیگری مراجعه کرد.

۳-۳. منافع داشتن بیدار کردن از سر اکراه با قصد قربت

صحت عبادات منوط به قصد قربت و اخلاص در عمل است. کسی که خود انگیزه‌ای برای بیدار شدن و اقامه نماز ندارد، بیدار کردن او به زور و اجبار و وادار کردنش

به نماز، با تحقق قصد قربت سازگار نیست و در نتیجه می‌تواند موجب عدم صحت نماز او شود. بنابراین، این اقدام در چنین فرضی، کاری لغو و بی‌ثمر خواهد بود.

نقد و بررسی

این مطلب کلیت ندارد؛ بیدار کردن در واقع رفع مانع (خواب) و فراهم سازی زمینه برای انجام نماز توسط فرد است. فردی که با زور و اجبار بیدار می‌شود و نسبت به آن ابراز نارضایتی می‌کند، لزوماً نسبت به خود نماز ناراضی و مکره نیست؛ بلکه ممکن است صرفاً از بیدار شدن توسط دیگران ناراحت و عصبانی باشد، در حالی که نماز را با قصد قربت و نیت خالصانه به جا آورد. همچنین ممکن است در برخی موارد، نسبت به اصل نماز نیز نوعی تنفر قلبی داشته باشد و صرفاً از ترس والدین به نماز بایستد و حتی تنها به ظاهر، نماز را انجام دهد. بنابراین، دست کم این دلیل اخص از مدعا است و نمی‌تواند به طور کلی، رفع تکلیف از والدین را اثبات کند.

۳-۴. زمینه ساز دین‌گریزی فرزندان

تربیت دینی، وظیفه‌ای سنگین و در عین حال، چند جانبه است که ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد. اگر والدین، صرفاً به جنبه‌هایی خاص از رفتار فرزند بپردازند و با زور و اجبار، او را وادار به آن سازند، ممکن است اساس دینداری را در نظر او زشت و غیر قابل قبول متجلی کنند و با ایجاد نوعی تنفر دینی، زمینه را برای دین‌گریزی او فراهم آورند. روایات به این مهم توجه داده‌اند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغَلُوا فِيهِ بِرْفِقٍ وَلَا تَكْرِهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُتَنَبِّتِ الَّذِي لَا سَفَرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۶) چنان که در بحث تنبیه بدنی اشارت رفت، استفاده از زور در اصلاح رفتار از نظر روان‌شناسی آثار ناگواری بر روح و روان کودک و نوجوان - همچون کاهش عزت به نفس، احساس تحقیر، ریاکاری و افسردگی - برجای می‌نهد (رک: میلتن برگر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱؛ سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۴۱-۳۴۲) از طرفی، رفتار تنبیه شده، پس از آن که تنبیه به پایان رسید، همچنان در خزانه رفتاری فرد باقی می‌ماند و تا زمانی که عامل تنبیه کننده حاضر و ناظر است پنهان می‌ماند،

ولی به محض این که عامل تنبیه کننده ضعیف شد یا از میان رفت، آن رفتار مجدداً ظاهر می‌گردد. (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۴۰) بنابراین، اجبار بر نماز، زمینه تربیت دینی و اصلاح رفتار اساسی را ایجاد نمی‌کند و نتیجه عکس نیز دارد.

نقد و بررسی

ایجاد زمینه دین‌گزینی به مجموعه‌ای از عوامل مرتبط با شخصیت روحی و روانی کودک، محیط پیرامونی، فرهنگ حاکم و نحوه تعامل والدین در سایر حوزه‌های رفتاری وابسته است و نمی‌توان صرفاً سخت‌گیری موردی و محدود را به عنوان عامل قطعی دین‌گزینی در کودکان و نوجوانان تلقی کرد.

شاهد این مدعا آن است که در بسیاری از خانواده‌ها، به ویژه در گذشته، نوعی سخت‌گیری در امور تربیتی وجود داشته که با وجود شدت آن، لزوماً به دین‌گزینی فرزندان منتهی نشده، بلکه در مواردی موجب شکل‌گیری نوعی انضباط و صلابت دینی در آنان گردیده است. افزون بر این، در فرآیند تربیت - از جمله تربیت دینی - وجود دو عنصر تشویق و تنبیه (نه لزوماً تنبیه بدنی) امری ضروری است و نمی‌توان صرف احتمال دین‌گزینی را مانع اتخاذ قاطعیت و انضباط تربیتی معقول دانست؛ به ویژه آن که اصل تکالیف شرعی نیز ذاتاً همراه با نوعی مشقت و الزام است.

با این حال، انکار نمی‌شود که در برخی شرایط خاص، سخت‌گیری‌های نادرست یا نامتناسب در امور دینی، از جمله در مسئله بیدار کردن برای نماز، می‌تواند زمینه‌ساز دین‌گزینی در فرزندان شود. بنابراین، این دلیل نیز از حیث اطلاق، اخص از مدعا بوده و توان اثبات نفی کلی تکلیف را ندارد.

۳-۵. سیره برخی از عالمان دینی

در سیره عملی امام خمینی رحمته‌الله به عنوان مرجع بزرگ دینی آمده است که فرزندان خود را برای نماز صبح بیدار نمی‌کرد مگر آن که خودشان سفارش کرده باشند، و دیگران را نیز از این کار بر حذر می‌داشت:

«خانم زهرا مصطفوی (دختر امام خمینی) می‌گوید: امام اصلاً برنامه‌شان بر بیدار کردن صبح نبود.... هیچ وقت امام برای نماز کسی را بیدار نمی‌کنند، مگر کسی

بسپارد. ما مکرر می‌سپردیم به ایشان که ما را بیدار کنید و ما را بیدار می‌کردند. چون خانواده شوهر من برنامه‌شان این بود که صبح بچه‌ها را بیدار کنند؛ به همین جهت همسرم از وقتی دختر من مکلف شد، صبح‌ها بیدارش می‌کرد. من عادت نداشتم به این کار و معتقد بودم که این کار درست نیست. اما ایشان معتقد بود که بچه باید عادت کند به بیدار شدن برای نماز صبح. تا زمانی که برنامه بر این شد که برویم نجف - آن موقع امام در نجف بودند - . ما وقتی رفتیم نجف، به ایشان گفتم: بروجردی لیلا را بیدار می‌کند. امام فرمودند: «از قول من به ایشان بگو خواب را بر بچه تلخ نکن». این کلام تأثیر عمیقی بر روح من و دخترم به جای گذاشت، به حدی که بعد از آن دخترم سفارش می‌کرد که برای ادای نماز صبح، به موقع بیدارش کنم». (رجایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸؛ پایگاه اطلاع رسانی حوزه به تاریخ ۱۰/۵/۱۳۹۶)

نقد و بررسی

«سیره عملی» به خودی خود دچار ابهام و اجمال است. امام علیه السلام در چه شرایطی و برای چه کسانی این رویه را اعمال می‌کردند؟ برای کسانی که خود مقید بودند برای نماز بیدار شوند و احیاناً ممکن بود خواب بمانند یا کسانی که اصولاً بنای بیدار شدن نداشته و بیدار نکردن آنان موجب عادت بر این کار و اخلاص در تربیت دینی عبادی می‌شده است؟ آنچه از بیت مرجعیت دینی انتظار می‌رود، صورت نخست است. بنابراین، این سیره در حد «شاهد و مؤید» اخص از مدعا است.

۳-۶. اصل اولیه نفی تکلیف

در صورت تردید نسبت به وجود تکلیف در مسئله بیدار کردن فرزندان برای نماز، اصل اولی، براءت و نفی تکلیف است. زیرا در فرض فقدان دلیل معتبر و نص شرعی قابل استناد، نمی‌توان حکم الزام‌آور شرعی را اثبات کرد.

براین اساس، مسئله مشمول روایاتی از این قبیل خواهد بود: «إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى]... سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵).

نقد و بررسی

بدیهی است تمسک به اصل عملی نفی تکلیف، تنها در صورتی صحیح است

که ادله اثبات کننده تکلیف، ناتمام باشند؛ اما اگر دلایل ناظر به تکلیف والدین در بیدار کردن فرزندان برای نماز، در مجموع یا در برخی فروض، به حد قابل قبول برسند، نوبت به جریان اصل نمی‌رسد.

تحلیل و نتیجه‌گیری

چنان که در بررسی ادله گذشت، شواهد و مؤیدات ارائه شده نه به طور مطلق دلالت بر اثبات تکلیف والدین در بیدار کردن فرزندان برای نماز دارند و نه به طور مطلق نفی کننده آن هستند. آنچه از مجموعه ادله به صورت مسلم استفاده می‌شود، اصل تکلیف والدین نسبت به تربیت دینی فرزندان و اهتمام به انجام عبادات واجب آنان است؛ و این امر اقتضا می‌کند که والدین از طریق گفتار، رفتار و ایجاد فضای تربیتی مناسب، زمینه شکل‌گیری انگیزه برای انجام عبادات، به ویژه نماز و آمادگی برای بیدار شدن جهت آن را فراهم سازند.

اما در خصوص اصل «تکلیف به بیدار کردن»، مسئله دارای صور مختلف است که بر اساس آن می‌توان الگوی تربیتی - فقهی تعامل با فرزندان در مسئله نماز صبح را تبیین کرد.

صورت نخست: حالتی است که فرزندان خود مایل به این امر بوده و حتی سفارش به بیدار کردن می‌کنند. در این فرض، می‌توان گفت والدین مکلف به بیدار کردن هستند؛ زیرا از یک سو وظیفه تربیت دینی و عبادی بر عهده آنان قرار دارد و این صورت، قدر متیقن از ادله و مؤیدات پیش گفته محسوب می‌شود، و از سوی دیگر، ترک بیدار کردن موجب فوت نماز می‌گردد، در حالی که با درخواست و پذیرش خود فرزند، زمینه تحقق آن بر عهده والدین قرار گرفته است؛ در نتیجه، تکلیف متوجه آنان خواهد بود.

صورت دوم: آن است که فرزندان سفارشی به بیدار کردن خود نکرده‌اند و خود نیز بنای بیدار شدن دارند، اما به طور اتفاقی خواب می‌مانند. در این فرض، تکلیفی متوجه والدین نیست؛ زیرا وظیفه آنان، تربیت دینی فرزندان است و در این صورت، این وظیفه به نحو متعارف تحقق یافته و فرزند نیز از حیث انگیزه و اقدام، در مسیر انجام تکلیف قرار دارد.

افزون براین، همان گونه که پیش تر در ادله «عدم تکلیف نائم» به تفصیل بیان شد، فرد خوابیده از حیث تکلیف شرعی در حال نوم، مکلف محسوب نمی شود؛ بنابراین، الزام والدین نیز در این فرض وجهی ندارد. همچنین، استناد به ادله «امربه معروف ونهی از منکر» نیز در این مورد تمام نیست؛ زیرا با توجه به عدم فعلیت تکلیف در حق نائم، موضوعی برای الزام و وجوب امر و نهی باقی نمی ماند.

صورت سوم: آن است که فرزندان در فرض عدم بیدار کردن توسط والدین، به طور مستمر خواب می مانند؛ اما در صورتی که والدین آنان را بیدار کنند، بدون هیچ گونه مقاومت و نارضایتی بیدار شده و نماز را اقامه می نمایند. این صورت را می توان ملحق به صورت نخست دانست و در نتیجه، تکلیف را متوجه والدین تلقی کرد.

در این فرض، مجموعه ادله و مؤیدات ناظر به وظیفه والدین در بیدار کردن فرزندان قابل انطباق خواهد بود؛ از جمله آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه/ ۱۳۲)، روایات دال بر لزوم تأدیب و حتی «زدن» فرزند برای ادا کردن به نماز (برای نمونه: صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۳۳-۴۳۴) - به عنوان مؤید، به جهت ضعف سند - روایات دال بر لزوم تمرین دادن فرزندان به عبادت و به ویژه نماز (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۰۹؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۰)، و نیز اطلاق ادله امر به معروف و نهی از منکر.

همچنین، روایاتی مانند موثقه: «يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى بِاللَّيْلِ أَنْ يُسْمِعَ أَهْلَهُ لِكَيْ يَقُومَ النَّائِمُ وَيَتَحَرَّكَ الْمُتَحَرِّكُ» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۴) و مرسله: «إِذَا أَقْبَضَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَتَوَضَّأَ وَصَلَّى كُتِبَا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۱؛ سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۰۰) نیز به عنوان مؤید بر مطلوبیت این رفتار قابل استناد است.

از سوی دیگر، مانعی نیز در این فرض برای تکلیف والدین وجود ندارد؛ زیرا ادله نفی اکراه در دین - در صورت شمول نسبت به این مورد - و نیز اشکال منافات بیدار کردن از سر اکراه با قصد قربت، در اینجا موضوعیت ندارد؛ چرا که فرزندان خود رضایت به بیدار شدن و اقامه نماز دارند. همچنین، چنین موردی نه تنها زمینه ساز دین گریزی نیست، بلکه در راستای تثبیت عادت عبادی و تقویت التزام دینی قابل تحلیل است.

افزون بر آنچه گذشت، نکته دیگری نیز می‌تواند در تقویت تکلیف والدین در این صورت مورد توجه قرار گیرد و آن، مسئله «استخفاف به نماز» است. در روایات متعدد، از سبک شمردن و بی‌اعتنایی به نماز به شدت نهی شده و برای آن آثار سنگینی ذکر گردیده است؛ از جمله روایت: «لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۹؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۶) که از حیث سند، به جهت توثیق راویان و از جمله ابراهیم بن هاشم، در حد حسن دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۵). همچنین روایت «إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۷۰) که از نظر سندی صحیح‌ه تلقی شده است (رک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۲۹۷).

در تفسیر آیه ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (ماعون / ۴-۵) نیز در روایات، «سهو» به «تضییع» تفسیر شده است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۸)، هر چند این روایت از نظر سندی ضعیف بوده و در حد مؤید قابل استفاده است (رک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۴).

بر این اساس، اگر مسئولیت تربیت دینی در خانواده به گونه‌ای انجام گیرد که در اثر عدم اهتمام به بیدار کردن فرزندان، آنان به طور مستمر یا غالباً نماز صبح را در وقت خود از دست بدهند، این وضعیت می‌تواند عرفاً مصداقی از «استخفاف به نماز» تلقی شود. در نتیجه، اهتمام والدین در این صورت، نه صرفاً یک امر مستحب تربیتی، بلکه در چارچوب جلوگیری از تحقق چنین عنوانی قابل تقویت خواهد بود. بدیهی است این معنا در صورت دوم یادشده صدق نمی‌کند.

صورت چهارم: آن است که فرزندان به سبب فقدان انگیزه و عدم اهتمام به نماز، نسبت به بیدار شدن از سوی والدین ناراضی و معترض بوده و در صورت بیدار کردن نیز مقاومت و لجبازی نشان می‌دهند، به گونه‌ای که گاه این امر به نزاع و درگیری با والدین منتهی می‌شود.

تأمل در ادله پیش گفته نشان می‌دهد که در چنین فرضی، الزام و تکلیفی متوجه والدین نیست و آنان مکلف به این نیستند که به هر شیوه‌ای برای بیدار کردن فرزندان متوسل شده و از تحقق نماز در وقت، اطمینان حاصل کنند. زیرا ادله «امر به خانواده

به نماز» در جایی ظهور دارد که اصل تحقق مطلوب شارع از عبادت، در فضای رضایت و پذیرش امکان پذیر باشد، در حالی که اجبار و اکراه در عبادات با چنین غایتی سنخیت ندارد.

همچنین مجموعه روایات دال بر مطلوبیت یا لزوم بیدار کردن برای نماز - که پیش تر گذشت - منصرف به فرضی است که بیدار شدن همراه با رضایت یا حداقل پذیرش باشد. لحن برخی از این روایات نیز بر همین معنا دلالت دارد؛ برای مثال، تنها روایت معتبر در میان آن‌ها: «أَنْ يُسْمَعَ أَهْلُهُ لِكَيْ يَقُومَ النَّائِمُ» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۴) ظاهر در آن است که با ایجاد صدا، شخص خوابیده خود به طور طبیعی بیدار شود، نه این که با اجبار و تنش مواجه گردد.

قدر مسلم این روایات، ناظر به خانواده‌هایی است که اصل التزام به عبادات در آنان مفروض است و بیدار کردن در چنین فضایی معنا می‌یابد. از این رو، این ادله از شمول موارد اکراه و اجبار، به ویژه در فرض نزاع و مقاومت، برای اثبات تکلیف قاصرند.

چنان که روایات دال بر لزوم تمرین و عادت دادن فرزندان به عبادت (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۰۹؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۰) نیز در چنین فضایی قابل تحقق نیستند؛ بلکه در صورت همراهی با اجبار و تنش، نه تنها به هدف تربیتی نمی‌رسند، بلکه می‌توانند زمینه ساز دین‌گریزی و اختلال در فرآیند تربیت دینی شوند.

افزون بر این، استناد به ادله امر به معروف و نهی از منکر نیز در این فرض، از یک سو به جهت نیاز عبادت به قصد قربت، و از سوی دیگر به دلیل عدم فعلیت تکلیف در حق نائم، قابل جریان نیست. در نهایت، در صورت تردید در اصل تکلیف، مقتضای قاعده اولیه، نفی تکلیف خواهد بود.

در این فرض، اگر کوتاهی، ترک فعل و مسئولیتی متوجه پدر و مادر باشد، ناظر به سهل‌انگاری احتمالی آنان در زمان بیداری فرزندان است؛ بدین معنا که اهمیت فوق‌العاده نماز را برای آنان تبیین نکرده و شرایط لازم برای تربیت صحیح دینی را برایشان فراهم نساخته‌اند. اما «وادار کردن اجباری به اقامه نماز» توسط فرزند، نه تنها

تکلیف والدین نیست، بلکه به دلیل تبعات و آثار منفی احتمالی آن، در بسیاری از موارد فاقد مطلوبیت نیز خواهد بود. روایاتی مانند «وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتُمْ قَدْ قَضَيْتُمْ مَا عَلَيْكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۶۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۹) نیز ناظر به این معناست که وظیفه امرونی والدین، به معنای الزام به تحقق خارجی فعل توسط فرزند نیست، بلکه به انجام وظیفه ارشادی آنان در حد توان اشاره دارد.

به عنوان پیشنهاد عملی برای والدین، باید خاطر نشان کرد: وظیفه اصلی پدر و مادر، تربیت دینی، تبیین مستمراهمیت نماز، و ایجاد انگیزه در فرزندان برای اقامه آن در زمان بیداری است؛ به گونه‌ای که آنان خود انگیزه لازم برای بیدار شدن یا دست کم رضایت از بیدار شدن توسط والدین را پیدا کنند. در چنین حالتی، بیدار ماندن یا خواب ماندن اتفاقاً، تکلیفی مضاعف بر عهده والدین ایجاد نمی‌کند و به روند تربیت دینی فرزندان نیز لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.

اما تا زمانی که چنین انگیزه و تربیتی در آنان شکل نگرفته و در برابر بیدار شدن توسط والدین مقاومت و ناسازگاری نشان می‌دهند، حداکثر رفتاری که در برخی موارد می‌توان برای والدین تجویز کرد یا آن را دارای مطلوبیت دانست، این است که به صرف بیدار کردن متعارف فرزند اکتفا کنند و ادامه امر را به خود او واگذار نمایند؛ زیرا پیگیری سخت گیرانه، نظارت مستمر و ورود به درگیری‌های رفتاری، نه تنها آثار تربیتی مطلوب ندارد، بلکه ممکن است پیامدهای منفی به دنبال داشته و از پشتمان استدلالات فقهی نیز برخوردار نباشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (با استفاده از ترجمه حسین انصاریان).
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی تا). فتح الباری شرح صحیح البخاری. چاپ دوم. بیروت: دارالمعرفة.
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد. (بی تا). مسند احمد. بیروت: دارصادر.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزة.
۶. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۳ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة. تحقیق سید محمد مهدی مرعشی و مجتبی عراقی. قم: مطبعة سید الشهدا.
۷. اراکی، محمد علی. (۱۴۱۳ق). کتاب الطهارة. قم: مؤسسه در راه حق.
۸. امام خمینی، سید روح الله (رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران). (۱۳۶۳ش). تحریر الوسيلة. قم: نشر اسلامی.
۹. بحرانی، هاشم. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: مؤسسه البعثة.
۱۰. بکری دمیاطی، ابوبکر. (۱۴۱۸ق). إعانة الطالبین. بیروت: دارالفکر.
۱۱. بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۸ق). استفتائات. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
۱۲. تبریزی، جواد. (بی تا). استفتائات جدید. قم: بی ناشر.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی. بیروت: دارالفکر.
۱۴. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۳ق). دعائم الاسلام. تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی. بی جا: دارالمعارف.
۱۵. حاجی ده آبادی، محمد علی. (۱۳۸۳ش). «درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی». حوزة و دانشگاه، شماره ۴۰.
۱۶. حاکم حسکانی، عبید الله بن احمد. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. بی جا: مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الاسلامی - مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۱۷. حائری خراسانی، یوسف. (بی تا). مدارک العروة. نجف: مطبعة النعمان.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة علیه السلام. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۰. حکیم، سید محمد سعید. (۱۴۱۴ق). المحکم فی أصول الفقه. قم: مؤسسه النشر.
۲۱. حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۲. خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث. بی جا: بی ناشر.
۲۳. دارقطنی، علی بن عمر. (۱۴۱۷ق). سنن الدارقطنی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۴. رافعی، عبد الکرم بن محمد. (بی تا). فتح العزیز. بیروت: دارالفکر.

۹۶ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ش ۱۲

۲۵. رجایی، غلامعلی. (۱۳۷۸ ش). *برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (ره)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر. (بی‌تا). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل*. بی‌جا: منشورات البلاغة.
۲۷. سابق، سید. (بی‌تا). *فقه السنة*. قاهره: الفتح للإعلام العربی.
۲۸. سجستانی، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰ ق). *سنن ابی داود*. بیروت: دارالفکر.
۲۹. سیف، علی اکبر. (۱۳۷۹ ش). *تغییر رفتار و رفتار درمانی؛ نظریه‌ها و روش‌ها*. چاپ چهارم. تهران: نشر دوران.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۳۶۵ ق). *الدر المنثور*. بیروت: دارالمعرفة.
۳۱. شریینی، محمد بن احمد. (۱۳۷۷ ق). *مغنی المحتاج*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. شریف رضی، محمد بن حسین. *نهج البلاغة*. ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام.
۳۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۱۷ ق). *جامع الأحکام*. قم: انتشارات حضرت معصومه (علیها السلام).
۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۲ ش). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
۳۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۶ ق). *علل الشرایع*. نجف: المكتبة الحیدریة.
۳۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۹۸ ق). *التوحید*. قم: جامعه مدرسین.
۳۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۴ ق الف). *عیون أخبار الرضا (علیه السلام)*. تحقیق حسین اعلمی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۴ ق ب). *من لا یحضره الفقیه*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه المدرسین.
۳۹. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۰. طبرانی، سلیمان بن احمد. (بی‌تا). *المعجم الأوسط*. تحقیق ابراهیم حسینی. بی‌جا: دارالحرمین.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ ش). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الأحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ق). *الأمالی*. قم: دارالثقافة.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق). *الخلاف*. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق). *الفهرست*. بی‌جا: مؤسسة نشر الفقاهة.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. عظیم‌آبادی، محمد شمس الحق. (۱۴۱۵ ق). *عون المعبود شرح سنن أبی داود*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹ ق). *نهاية الأحکام*. قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
۵۰. عینی، محمود بن احمد. (بی‌تا). *عمدة القاری*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵۱. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۹ش). جامع المسائل؛ استفتائات. بی جا: مهر.
۵۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳ش). كنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
۵۳. فخررازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لأحكام القرآن. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۵۵. کریمیان، علی. (۱۳۹۵ش). «واکاوی مفهوم ضرب در احادیث تنبیه کودکان برای نماز». علوم حدیث، شماره ۸۲.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷ش). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۷. گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الکریم.
۵۸. گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۲ق). الدر المنضود. قم: دارالقرآن الکریم.
۵۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۶۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۱. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین. تعلیق و اشراف سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاودی. بی جا: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.
۶۲. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰ش). أصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۳ش). تفسیر نمونه. چاپ شانزدهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتائات جدید. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۶. میلتن برگر، ریموند جی. (۱۳۸۱ش). شیوه های تغییر رفتار. ترجمه علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی. تهران: سمت.
۶۷. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۷ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تحقیق عباس قوچانی. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۸. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۶۹. نووی، یحیی بن شرف. (بی تا). المجموع فی شرح المذهب. بیروت: دارالفکر.
۷۰. واحدی، علی بن احمد. (بی تا). أسباب نزول القرآن. تحقیق کمال بسیونی زغلول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۱. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۳۶۹ش). مجموعه ورام. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷۲. همدانی، آقا رضا. (بی تا). مصباح الفقیه. بی جا: مکتبه الصدر.
۷۳. هیشمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸ق). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. بیروت: دارالکتب العلمیه.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی